



اهداف پیدنا و پنهان لژی پخش سریال معاویه

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

«سریال معاویه» از ابتدای ماه مبارک رمضان از طریق شبکه mbc به پخش رسید. قصد نداریم به کم و کیف فنی و ساختاری این سریال که هنوز در ابتدای پخش است بپردازیم؛ بلکه باید بررسی کرد، چرا در برهه کنونی این سریال ساخته شده است.

در تحلیل‌های اولیه، این است هدف از ساخت این سریال تطهیر معاویه است و عده‌ای دیگر نیز نظرشان بر آن است که دست‌هایی در پشت پرده است تا بر اختلافات شیعه و سنی دامن زده و آن را شعله‌ور کنند.

هر دو تحلیل ارائه شده در نگاه اول قطعاً درست و در جای خودش می‌تواند قابل اعتنا باشد؛ اما به نظر می‌آید با چینش وقایع دیگر در کنار این رویداد به ظاهر فرهنگی و هنری، به‌ویژه نتایجی فراتر از آنچه تاکنون مطرح شده است را به دست آورد.

لذا برخی اخبار را مرور کنیم:

ابتدا بر ساخت یک برج متمایز مکعبی با ۴۰۰ متر طول و ۴۰۰ متر عرض و ۴۰۰متر ارتفاع و مساحت بیش از ۱۹ کیلومتر مربع در تقاطع خیابان ملک سلمان و ملک خالد در شمال غربی شهر ریاض. این خبر نیز همانند چند خبر دیگر از جمله پروژه احداث شهر خطی The Lin، جذب بازیکنان فوق ستاره فوتبال مثل رونالدو و... همه گواه بر یک فکر به ظاهر متفاوت اما در واقع کاریکاتوری و مصنوعی است؛ در واقع این کاریکاتوری و مصنوعی بودن را نه تنها ما، بلکه کاریکاتورست مشهورعرب آقای کمال شرف نیز در انتقاد به ساخت سریال معاویه به تصویر کشیده و تویی غیر مستقیمی را به سینه عوامل تولید این سریال پیش از پخش آن شلیک کرده است. یکی از ویژگی‌های حکومت معاویه گسترش قابل توجه حوزه و جغرافیای حکومت آن دوران حتی تا اندلس بود که گویا بن سلمان این موضوع را فراموش کرده و کسی هم نیست که به او یادآوری کند؛ آقای مثلا منتزقی! تو اگر حتی از معاویه هم می‌خواهی تبعیت کنی و او را الگوی خودت قرار بدهی، مسیر را اشتباهی می‌روی. چرا که او حوزه حکومت اسلامی را در ظاهر گسترش داد و در واقع اسلام خودش را تا دور دست‌ها برد؛ اما تو دقیقاً بالعکس او عمل می‌کنی و اقدام به واردات فرهنگ عریان و شیخ غربی به سرزمین وحی می‌کنی که قطعاً این موضوع و اقدام و مثلا اصلاحات جنابعالی مقابلی با اسلام است.



مرور وقایعی مثل داستان ابرهه و تقابل او با کعبه و نیز ماجرای طیس و آمریکا، گویای حقیقتی است که در آن ابرهه و آمریکا بنای کمرنگ کردن جود و اراده خداوند بر امور را داشتند و با تطبیق این موارد با رفتار اصلاحات‌گونه بن‌سلمان، شاهد آن هستیم که حتی در عرصه سیاسی و نظامی نیز بن‌سلمان با حقیقت وجود جریان اسلام حقیقی و جریان مقاومت در تضاد و مقابله است و کمی ساده‌انگارانه است اگر بگوییم هدف کلی و ظاهری اصلاحات او و به‌ویژه اصلاحات و اقدامات فرهنگی و هنری مورد نظر، او، بالاخص ساخت سریالی به نام معاویه، تنها جنبه سرگرمی و یا پرداختن به بُعد تاریخی و یا اصلا وجه تطهیر شخصیت معاویه را دارا است.

قدر مسلم به‌گواه همه آنچه که گفته شد؛ بن‌سلمان از این رو سریالی چون معاویه را ساخته است که بدینوسیله هدفی فراتر از موضوع هنر را دنبال کند و قطعاً آن هدف، یک ما به‌زای سرنوشته‌ساز برای او دارد و می‌تواند وجود و ماهیت او را تحت‌الشعاع قرار بدهد. Mbc یک شبکه تلویزیونی است که سرمایه‌گذاری هنگفتی برای یک سریال صرف تاریخی آن هم با اعداد نجومی نمی‌کند؛ به‌طور مسلم، هدف این شبکه از ساخت سریال معاویه ایجاد سرگرمی برای مخاطبان درایام ماه رمضان نیست و یقیناً یک ما به‌زای توجیحی و منطقی باید در مقابل این کار کلان رسانه‌ای و هنری وجود داشته باشد که ارزش این سرمایه‌گذاری را نیز داشته باشد.

با توجه به زمان پخش این سریال که ماه رمضان است موضوع استفاده و یا سوءاستفاده از اعتقادات و تقویت و تضعیف مجموعه اعتقادات می‌تواند یکی از اهدافی باشد که در این ماه بیشتر می‌تواند مورد توجه سیاستمداری چون بن‌سلمان قرار بگیرد و هوشمندانه‌تر آن است که در موضوعات حساس اعتقادی به جای مقابله مستقیم از روش غیر مستقیم استفاده شود.

مسلم است که پرداختن به شخصیت‌هایی چون امیرالمؤمنین(ع) و امام حسین(ع) و سایر ائمه‌مقصومین که در بازه تاریخی این سریال حضور دارند و تضعیف آنها که- با توجه به رفتارهای سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی و...-هدف غایی شبکه‌ای چون Mbc است؛ می‌تواند برای او هزینه‌های سنگین سیاسی و اجتماعی به همراه داشته باشد؛ اما وقتی به شخصیت معاویه پرداخته می‌شود قطع یقین این تبعات کمتر است و این بهترین شیوه برای مواجهه غیرمستقیم با آنچه آن را مانع اهداف خود می‌بیند است.

بر اساس اخبار منتشر شده درخصوص سریال معاویه، طول روایت این سریال از زمان پیش از حکومت عثمان شروع می‌شود و در نهایت به واقعه تاریخی عاشورا می‌رسد که با یک نگاه تیزبینانه به شیوه روایت و زمان پایان‌بندی آن می‌توانیم در پایانم که دقیقاً چه اتفاقی در سُرف افتادن است.

در واقع، این سریال قرار است در نقطه‌ای پایان بیابد که نقطه‌عطف تصمیم‌گیری مخاطب برای باور حقایق کربلا است و این سریال با این شیوه روایت و پایان‌بندی و در ظاهر با پرداختن به وجوه زندگی معاویه تلاش دارد؛ زمینه کمرنگ کردن باورها نسبت به کربلا و امام حسین(ع) را تقویت کند و با این سیاست به تنزیل و تخریب جایگاه اربعم و کاستن از عظمت و شکوه آن بپردازد؛ چرا که اربعم از چالش‌های بزرگ فکری و هیابون و آل سعود به لحاظ گسترش مکتب مقاومت است.

لازم به‌یادآوری است که باز هم رجوع به داستان ابرهه و ابابیل و نیز تجهیزات نظامی آمریکا و صحرای طیس این نوید را به ما می‌دهد که اساساً این‌گونه رفتارهای جاهطلبانه و متکبرانه که برخواستن از خوی اشرافی و مستبدانه است و به انکار نور حقانیت اولیاء خدا می‌پردازد در نقطه‌ای غیر قابل تصور با اراده خداوند و با اتفاقی اعجاز‌انگیز فرو می‌ریزد که قطعاً تلاش برای کوچک شمردن مولود کعبه، امیر المؤمنین(ع) یا پنهان کردن عظمت نام امام حسین(ع) به فضل الهی راه به جایی نخواهد برد که هیچ، بلکه موجبات فحارت طراحان این دسیسه را نیز فراهم خواهد کرد.



بعد از موفقیت‌های پویانمایی «پسر دلفینی»، قسمت دوم این فیلم هم تولید شد. «پسر دلفینی ۲» که به‌زعم خیلی از کارشناسان، یک قدم رو به جلو نسبت به قسمت قبلی این اثر محسوب می‌شود، بعد از حضور در چنل‌وسومین جشنواره فیلم فجر و دریافت سیمرغ بهترین پویانمایی در این جشنواره این روزها به نمایش عمومی درآمده است. به همین بهانه با محمدامین همدانی، تهیه‌کننده این پویانمایی درباره «پسر دلفینی ۲» و همچنین کار آینده‌اش با عنوان «سفینه نجات» گفت‌وگو کردیم.

–چه شد که «پسر دلفینی» ادامه‌دار شد؟
با سپاس فراوان، باید عرض کنم که ما در حال انجام پیش‌تولید کار بعدی خود بودیم، اما پس از سپاس هزاران بار از خانواده، اتفاقات بسیار خوبی در ایران‌های بین‌المللی فیلم «پسر دلفینی» رخ داد. این فیلم از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین نقاط جهان در بیش از ۳۰ کشور به‌صورت گسترده اکران شد و در گیشه نیز موفقیت‌های قابل‌توجهی کسب کرد. علاوه‌بر این، فیلم به بیش از ۱۶ زبان دوبله شد و روی پرده سینما به نمایش درآمد. همچنین، در پلتفرم‌های معتبری همچون نتفلیکس، اپل‌تی‌وی و آمازون نیز حضور یافت. جالب اینجاست که دقیقاً همان نسخه‌ای که در ایران اکران شده بود، در این پلتفرم‌ها نیز ارائه شد. این اثر با لایه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، فلسفی و افسانه‌ای خود توانست در سراسر جهان پخش شود و بازخوردهای بسیار مثبتی دریافت کند.این موفقیت‌ها باعث شد که ما به این نتیجه برسیم که موقعیت مناسبی برای تولید سریال و همچنین نسخه سینمایی جدید این اثر وجود دارد.

– با توجه به اینکه عموماً فیلم‌هایی که به نسخه دوم می‌رسند، افت کیفیت پیدا می‌کنند اما فیلم پسر دلفینی‌دو نسبت به یک طبق گفته کارشناسان حتی بهتر نیز بوده است.

بله، سعی کردیم با توجه به بازخوردهای مثبتی که در مورد داستان و پیشرفت‌های تکنیکی ایجادشده در این مدت دریافت کردیم، «پسر دلفینی ۲» را با کیفیتی بالاتر، چه از لحاظ فنی، هنری و روایی تولید کنیم. **–نظرتان درباره بازخورد‌های «پسر دلفینی ۲»**

در جشنواره فجر چه بود؟

این اثر مورد توجه منتقدان قرار گرفت و علاوه بر کسب بهترین انیمیشن، موفق به دریافت سیمرغ منتخب تماشاگران نیز شد که با امتیاز بالای ۳.۴۵ همراه بود. این جایزه برای ما بسیار ارزشمند است و به نظر می‌رسد که در مسیر اکران داخلی و

قرار نبوده و نیست که اصلا در جوایز اسکار و حلقه‌های پیرامونیش، هنر سینما اصل باشد. اعضای آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا در همان اولین نشست خود و در میهمانی خانه لویی به من یر (بنیانگذار کمپانی مترو گلدوین بر) در ۱۱ ماه ۱۹۲۷ روشن کردند که مقصود منظورشان از برگزاری مراسم و اعطای جوایز اسکار چیست.

بیانیه آنها تقریباً مانیفست اسکار لقب گرفت؛ در آن بیانیه به روشنی قید کرده بودند که به فیلم‌هایی جایزه اسکار می‌دهند که:

۱- صنعت سینمای آمریکا را رشد بدهند
۲- فرهنگ و ایدئولوژی آمریکایی را بسط دهند
یعنی بنیانگذاران مراسم اسکار در هیچ‌کدام بیانیه خود بر هنر سینما و قوت آن تأکید نکرده بودند، از همین‌روی اینکه در طی ۹۷ دوره این مراسم، انبوهی از فیلمسازان و فیلم‌های برجسته تاریخ سینما اساساً یاپاش به این مراسم نرسیده، موضوع عجیب و غریبی نیست.

اما همواره به قول معروف یک کف استاندارد سینما برای برگزیدگان در نظر گرفته شده، حتی وقتی فیلم «بن هور» (یکی از ضعیف‌ترین آثار ویلیام وایلز) ۱۱ جایزه اسکار گرفته یا موزیکال ضعیفی مثل «زی‌زی» (در دوران افول وینسنت مینه‌لی که ۹ اسکار دریافت‌نمود، آن هم وقتی آثار مهمی و معتبری همچون «سرگوجه» آلفرد هیچکاک حضور داشتند و هیچ نشدند!

اما سال‌ها جاری به جز آنکه سال خوبی برای سینمای جهان نبود و (نمی‌دانم به چه علت) شاهد آثار بسیار ضعیف و شعاری و بدساخت در آن بودیم، طرفه آنکه در فصل جوایز بازم فیلم‌های ضعیف‌تر به عرصه راه پیدا کرده و شوربختانه در مراسم اسکار



بدترین آنها انتخاب شدند! اثری مانند «آئورا» (که بنسده در زمان دریافت نخل طلای کن هم مطلبی با تیتز «سینما به کجا می‌رود؟») که ۵ جایزه اصلی بهترین فیلم- و کارگردانی و فیلمنامه اریژنیال و بازیگر نقش اول زن و تدوین را گرفت و اگر اسکار



گفت‌وگو با محمدامین همدانی تهیه‌کننده «پسر دلفینی ۲»

با تکیه بر توان داخلی و فرهنگ اسلامی و ایرانی بازارهای جهانی را فتح کردیم

محمد محمدی

بین‌المللی بود. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز انیمیشن به طور کلی، فراتر بودن آن از سیاست‌ها و مسائل روزمره است. انیمیشن‌ها به‌گونه‌ای ساخته می‌شوند که فراتر از زمان حال بوده و می‌توانند برای نسل‌های آینده مفید واقع شوند. در حالی که فیلم‌های رئال بیشتر به مسائل آنی و روزمره می‌پردازند، انیمیشن‌ها همیشه می‌توانند به عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌ها و پیام‌های فرهنگی با نگاه به آینده استفاده شوند. این امر در پروژه‌های ما نیز مشهود است، زیرا ما در حقیقت، این تیم با انگیزه و ششور زیادی در تلاش است تا کیفیت کار را به بالاترین سطح ممکن برساند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. در کنار پیشرفت‌های فنی، یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌های این

زندگی‌شان پیاده کنند. در نهایت، رسالت انیمیشن و فیلم‌های ما این است که نه تنها مخاطبان فعلی بلکه نسل‌های آینده نیز از آثار ما بهره‌مند شوند و این آثار به عنوان میراثی فرهنگی برای ملت و تاریخ ایران باقی بمانند.

– فیلم چه زمانی آماده خواهد شد؟

تولید یک فیلم انیمیشن، به‌ویژه فیلمی که از نظر فنی و هنری در سطح بالایی قرار دارد، یکی از سخت‌ترین و زمان‌برترین فرآیندها در صنعت سینماست. فیلم پسر دلفینی ۲ یک نمونه بارز از این چالش‌هاست که ما توانستیم با تیمی متشکل از متخصصان خبره، این پروژه را در مدت زمان تنها یک سال به سرانجام برسانیم. این زمان محدود، خود به نوعی رکوردی در عرصه جهانی انیمیشن محسوب می‌شود. در فرآیند تولید، هر فریم باید با دقت و جزئیات خاصی طراحی و انیمیت شود که این امر نیازمند تلاش بی‌وقفه و مدیریت بسیار دقیق است. برای دستیابی به این هدف، علاوه‌بر تیم متخصص، بالای دسیست‌های مدیریتی پیشرفته و هماهنگی بسیار زیاد در میان بخش‌های مختلف وجود داشته‌باشد. از طراحی شخصیت‌ها و محیط‌ها گرفته تا مراحل صداگذاری و تدوین، هر مرحله نیازمند دقت و زمان‌بندی صحیح است تا نتیجه نهایی از کیفیت و استانداردهای جهانی برخوردار باشد. با تمام این سختی‌ها، تیم ما توانست نت‌ها زمان را مدیریت کند، بلکه در کنار آن، کیفیت و جذابیت اثر را نیز حفظ کند. این دستاورد نتیجه سال‌ها تجربه و تعهد به هنر انیمیشن است و نشان می‌دهد که در صنعت انیمیشن ایران، قابلیت‌ها و توانمندی‌های بزرگی وجود دارد.

یکی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در این پروژه، ارتقای کیفیت فنی است. انیمیشن همیشه در حال تغییر و تحول است و این فیلم به طور خاص، در زمینه‌های گرافیکی، جزئیات بصری، کیفیت انیمیشن و طراحی شخصیت‌ها پیشرفت چشمگیری داشته است. تیمی که در ساخت این فیلم فعالیت می‌کند همان تیم موفق و حرفه‌ای پسر دلفینی است که با تجربه و اشتیاق بی‌ظییری در حال کار بر روی این پروژه هستند. در کنار این تیم با انگیزه و ششور زیادی در تلاش است تا کیفیت کار را به بالاترین سطح ممکن برساند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. در کنار پیشرفت‌های فنی، یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌های این



فیلم با آثار گذشته، توجه ویژه‌تر به ابعاد فرهنگی و ارزشی است. در واقع، این فیلم در تلاش است که علاوه‌بر ارائه اثر هنری فاخر، به معرفی و ترویج ارزش‌های اسلامی- ایرانی بپردازد. در این راستا، فیلم سفینه نجات به شیوه‌ای گسترده‌تر و ژرف‌تری به مفاهیم فرهنگی پرداخته است و سعی کرده برخی از اصول و آیین‌هایی را که شاید در عرصه انیمیشن پیش از این کمتر به آنها توجه شده، به نمایش بگذارد. در این میان، نقش حمایت‌های مسئولین فرهنگی بسیار مهم است. اگر توجه ویژه‌تری به صنعت انیمیشن در ایران و رسالت فرهنگ‌سازی آن از سوی نهادهای مرتبط صورت گیرد، ظرفیت‌های داخلی، نیروی انسانی متخصص و امکانات فنی روزبه‌روز بیشتر خواهد شد. در چنین شرایطی، علاوه بر بالا بردن کیفیت آثار، می‌توان شاهد تاثیر گذاری بیشتر در سطح ملی و

جهانی بهتر و شرسار از عدل و انصاف در انتظار ماست. این پیام امید و مقاومت در برابر سختی‌ها یکی از ارکان اصلی فیلم سفینه نجات است. **– این فیلم چه تفاوت‌هایی با آثار گذشته شما دارد و در چه زمینه‌هایی پیشرفت کرده است؟**
به ترتبدا باید بگوییم که شاید واژه «تفاوت» دقیق‌ترین واژه برای این مقوله نباشد. به نظر من، بهتر است که بگوییم «پیشرفت». زیرا روندی که در هنر به ویژه در انیمیشن طی می‌شود، یک روند تدریجی است که در آن هر اثر، همچون گامی در مسیر رشد و تکامل عمل می‌کند. به عبارت دیگر، ما از تجربیات گذشته خود آموختیم‌ای و داشتن آن تجربیات، پروژه جدید خود را به سطح بالاتری می‌بریم. در این زمینه، فیلم سفینه نجات نسبت به آثار پیشین ما قطعاً در بسیاری از جنبه‌ها پیشرفت کرده است.

سررسیدن مراقب ایوان در آمریکا به نام توروس و افراش آغاز با جست‌وجوی بی‌پایان و خسته‌کننده آنها به دنبال ایوان در نیویورک ادامه می‌یابد، بازم بدون قصه و فراز و نشیب دراماتیکی. (جاناتان دمی- ۱۹۹۱) قرار می‌گرفت. اما آنها کجا و این کجا؟ دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا؟ اثری که تقریباً از ۱۳ بخش غیرسینمایی و بی‌ربط تشکیل شده؛

سررسیدن مراقب ایوان در آمریکا به نام توروس و افراش آغاز با جست‌وجوی بی‌پایان و خسته‌کننده آنها به دنبال ایوان در نیویورک ادامه می‌یابد، بازم بدون قصه و فراز و نشیب دراماتیکی. (جاناتان دمی- ۱۹۹۱) قرار می‌گرفت. اما آنها کجا و این کجا؟ دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا؟ اثری که تقریباً از ۱۳ بخش غیرسینمایی و بی‌ربط



خطرناک‌ترین گنگسترهایشان، مسخره و دلفک به نظر برسند!
و در آخر هم به برجسته ساختن تم فصل جوایز اسمال یعنی «تحول هیولاه» برسند تا جایی ایگور غول‌نشن که انگار چیزی حالیش نیست، علی‌رغم نظر رئیس و صاحب کارش، ناگهان تنها کسی شود که آن‌را درام فوق‌ر اشکل می‌داد، در این‌جا نه در چهره و رفتار انسی و نه از خلال مشکنگ‌بازی‌های ایوان و نه حتی حشظت‌های تریب عشق و عاشقی نسبت به او برداشته و تنها کسی باشد که آن‌ورا در کنارش آرام گرفت وگریه کرد آنچه هرگز نزد ایوان نیافت
همین اتفاق درمورد فیلم «بروتالیست» (که اسکراهای بهترین بازیگر نقش‌اول مرد و بهترین فیلم‌برداری و فیلمنامه اقتباسی را دریافت نمود) اتفاق

ماجرا چیست؟! ظاهراً داستان عشق میان یک زن بدکاره و یک مرد پولدار از فیلم «زن زیبا» رگزی مارشال- (۱۹۹۰) با شرکت ریچارد گر و جولیا اربرتز (که باعث شهرتش شد) تا این ۲۴ سال را طی کند، تنها فضولت‌ش به فیلم «آئورا» رسیده و دیگر هیچ! حتی ذره‌ای از آن عشق فیلم «زن زیبا» که اساس درام فوق‌ر اشکل می‌داد، در این‌جا نه در چهره و رفتار انسی و نه از خلال مشکنگ‌بازی‌های ایوان و نه حتی حشظت‌های تریب عشق و عاشقی نسبت به او برداشته و تنها کسی باشد که آن‌ورا در کنارش آرام گرفت وگریه کرد آنچه هرگز نزد ایوان نیافت
همین اتفاق درمورد فیلم «بروتالیست» (که اسکراهای بهترین بازیگر نقش‌اول مرد و بهترین فیلم‌برداری و فیلمنامه اقتباسی را دریافت نمود) اتفاق

افتاد که همه اعتبار و حیثیت خود را برای آن له کنند! فقط همان موضوع تکراری روس‌های چاق و خنگ کندی تقریباً تا دقیقه ۸۰-۷۰ همچنان به مقدمه چینی مشغول بوده و به اصطلاح راه نینفتاد و تازه در دقیقه ۸۰ موضوع فیلم مطرح می‌گردد.

اما مقوله‌ای موسوم به هلوکاست و نقش محوری پهلودانی که به اسرئائیل مهاجرت می‌کنند و ساخت‌وساز آمریکایی نوین را برعهده‌دارند و... (مانند فیلم‌های یک درد واقعی و کارآموز و...)

خصوصاً که تم «فصل جوایز» را هم داراست یعنی لازلو تات مهربان و خانواده دوست (شخصیت اصلی فیلم یک معمار یهودی مجار) پس از تعرض و تحقیر توسط آمریکایی پولدار، به گفته همسرش به هیولا تبدیل شده و حتی رفیق قدیمی‌اش گوردون را اخراج نمود

در مقابل فیلم «مجمع کاردینال‌ها» که از سر و شکل خوش‌ساخت‌تری نسبت به سایر فیلم‌های برخوردار بود و حتی یک پاپ ترنسن عرضه می‌کرد اما به دلیل حضور محوری کلیسای کاتولیک (از خط قرمزهای ایدئولوژی‌هایلود) تنها به یک اسکار فیلمنامه بسنده کرد!

حضور فیلم‌های بسیار ضعیف مانند «یک درد واقعی» (که چند سر و گردن پایین‌تر از تبلیغات شهر لوازم خانگی و سرای ایرانی خودمان بود)، «نوسفراتو» (که تن و بدن ویلهم فریدریش مورنا یعنی سازنده نخستین فیلم نوسفراتو را در قبر لرزاند)، ماده (که در اخر به فیلم‌های سفلیف اسلش نزدیک شد) و... و ماجرای تحولات بره‌ای که تقریباً اغلب فیلم‌های حتی با موضوعات بدیع ا ضایع کرده بودند مثل: امیلیا پرز، مجمع کاردینال‌ها و... که ناگهان در نیمه دوم خود اما در مقابل فیلم‌های بسیاری که به لحاظ فرم و ساختار فراتر از این فیلم‌های حاضر بودند، از صحنه این اسکار و حتی فصل جوایز بیرون ماندند، مانند:

هیئت ژوری شماره ۲ (کلینت ایستوود)، این‌جا (رابرت زمه کسیر)، اوه کانادا (یل شریدر)، بیتل جوسو بیتل جوس (تیم برتن)، همسایه اتاق بغلی (پدرو آلمودوار)، درس پیانو (مالکوم واشگتن)، یک داستان تقریباً کربسیسی (دیوید لاور)، انواع مهربانی (پروگوس لانتینوس)، افق، یک حماسه آمریکایی (کوین کاستنر)، کلوب (کامپوس)، علی‌رغم نظر میلیون شدن قبل از مرگ مادر بزرگ (پات بوینتی پات)، همه آنچه نور تصور می‌کنیم (پایال کاپادیا)، شوره‌ان (تانا شاروک)، بیلزت (استیو مک کوین)، سگ شرباب (ماریل هلر)، ماریا (پابلو لارین)، و... که اگرچه اغلب آنها قوانین آکادمی و همان اصول مانیفست اسکار را رعایت کردند ولی به دلیل دور افتادگی از تم فصل جوایز نتوانستند، راهی به اسکار بیابند!